



رسانه ها: برخی پناهگاه های دماوند به رستوران های مجلل تبدیل شده است



چشم ها بینا، دست ها بسته، تخریب طبیعت همچنان ادامه دارد...

سلامت باشیم

از مصرف پروبیوتیک ها غافل نشوید!

دو کلمه حرف ورزشی

حرف های شیرین در یک

گردهمایی رسمی

گردشگری برای همه

گل سنگ

دستگیری کودکان؛

طرحی شکست خورده!

کافه شهر

دیار بکیر (بکر) جای عجیبی

نیست!

راز جسد زن مجهول الهویه

افزایش سفر خارجی در ایام

عید قربان

تکه ای از من تکه ای از زمین

استان بول برای خودش عروسی

است!

سرمقاله

تلخک یک شیرینی

[بخش آخر]



بحث از بسیج مردمی برای نجات

محیط زیست بود و این که تحقق چنان بسیج عظیمی که در یک روز بتوان سید و پنجاه میلیون اصله کاشت، کاری است کارستان آن هم در جوامعی که به طور عرفی یا با تصویری که ما از گذشته آن جوامع داریم، نباید انتظار وقوعش را در آن جوامع داشت. طبیعتا این اتفاق کاری شیرین اما شگفت بنظر می آید و برای ما افسوس دارد که چگونه است که ما توان چنین بسیجی را نداریم.

وقتی به جریانات چند دهه گذشته بر می گردیم از بسیج های عظیم در مقاطعی از تاریخ روزمان ردی آشکار می بینیم لیکن آن بسیج های شگفت انگیز عموما و اکثرا مربوط به حوادث و وقایعی است که بر جامعه تحمیل شده و شرایط اضطرار مردم را در کنار هم و برای تحقق یک آرمان قرارداده است مثلا بسیج عمومی برای دفاع از انقلاب و سرزمین، یا بسیج کمک رسانی در آسیب های ناشی از زلزله یا سیل که حضور میلیونی مردم اغلب خود جوش و بر پایه عواطف انسانی و مهربانی و دینی بوده است. تقریبا بسیجی که از قبل برنامه ریزی شده باشد و دولت یا گروه های اجتماعی آن را سامان داده باشند -- جز بسیج برای تظاهرات یا راهپیمایی های ملی، سیاسی -- اندک بوده است.

این که ما در مسایل اجتماعی و فرهنگی نمونه هایی از بسیج های عظیم مردمی نداریم، جای افسوس دارد. این "نا اتفاق" دلایلی دارد که فعلا از پرداختن به آن ها در می گذریم.

در حال حاضر انتظار برای بسیج مردم در امور اجتماعی و فرهنگی و وقوع حرکتی همچون اتفاقی که در اتوبوی رخ داد، نه از نهادهای رسمی انتظار درستی است و نه از گروه های اجتماعی. و این است که باید متاسف بود به خاطر خلع بدی که خود از خویش کرده ایم! باشد که بپذیرش نقش نهادهای مردمی در جریانات اجتماعی -- فرهنگی و اتصال توان آن ها با نهادهای رسمی و توان افزایی، در آینده شاهد و قادر به بسیج های مردمی در اموری چون درخت کاری، پاکسازی محیط دریاها، کوهستان ها و... باشیم.

خبری که اخیرا در رسانه ها از بسیج مردمی برای پاکسازی ساحل دریای شمال بازناب یافت خبر خوبی است برای آغاز یک حرکت شیرین. و شاید ۱۲ میلیون نفری که قرار است در ورزش همگانی بسیج شوند نیز بتوانند با حرکت خود به یک امر اجتماعی دیگر مانند پاکسازی محیط زیست یا درخت کاری یاری برسانند و این خود آغازی باشد برای هماهنگی مشارکت جویانه نهادهای رسمی و مردمی.

«مدیر مسوول»

گل سنگ

طبیعت الهام بخش است و به ما راه زندگی می آموزد. رشد کردن درختی لای شکاف صخره ای، و یا گل سنگ که زیباست و سخت جان، نمونه های الهام بخش طبیعت است. به راستی این پدیده های طبیعی نشان از چیست؟ شاید بتوان این درس را گرفت که بدون توجه به شرایط زندگی، محیط پرورش و امکانات در دسترس، همچنان می توان رشد کرد و موانع را شکست داد و موفق شد.

در هفته گذشته در تاریخ ۱۳ مرداد ماه در نشستی شرکت کرده بودم با نام شکفتن بر سنگ، که به همت اداره کل شهرداری تهران و مشارکت کاکتوس برگزار شد. موضوع این نشست بررسی و آسیب شناسی وضعیت زنان دارای معلولیت در ایران معاصر بود. این نشست عمومی در سالن ایوان شمس برگزار شد و به علت دسترس پذیر بودن، افراد با معلولیت نیز با استفاده از ویلچر و یا عصا توانسته بودند خود را به سالن برسانند. اولین سخنران کامران عاروان مدیرعامل جامعه معلولین ایران و نیز پژوهشگر تاریخ بود. وی که خود دچار معلولیت است اما معلولیت مانع موفقیت های وی نبوده و تا مقطع دکترا تحصیل کرده است.

دکتر عاروان از پژوهش های خود در زمینه تاریخ معلولیت در ایران صحبت کرد که به طور خاص در پژوهش های تاریخی خود از وضعیت زنان معلول به اطلاعات کمی رسیده است. وی این فقدان را به نگرش عمومی درمورد زنان در تاریخ این سرزمین نسبت داد که اصولا زنان در پستو پنهان می شدند و بروز اجتماعی و اقتصادی نداشته اند.

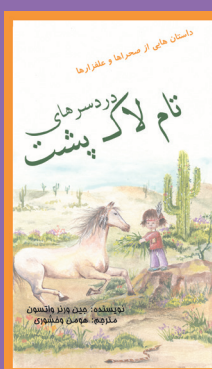
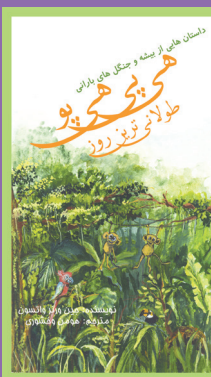
در طول تاریخ، زنان انگشت شماری داریم که توانستند در جامعه مدرسالار آن دوران قد علم کنند و خود را مطرح سازند. از همین رو وضعیت زنان معلول در دوره قاجار و قبل از آن بسیار تاریک و پر ابهام است.

به تدریج با توسعه کشور در زمان امیرکبیر شاهد خیابان کشی، ایجاد نظم شهری و تسهیل عبور و مرور شدیم.

۴۰۰

تولیدات تازه نشر معیار
کتاب های گیلان
ویژه ی کودکان

لطفاً برای سفارش با شماره ی
۰۹۳۰۱۸۳۷۱۴۸ تماس حاصل فرمایید



دف نوازان آوای دوستی سر دادند

◀ در میان سازهایی که وجود دارد شاید هیچ سازی به اندازه دف نتوانسته در کردستان با آهنگ حیات و ضربان زندگی انسان پیوند برقرار کند، دف قلب تپنده زندگیست و ریتم‌هایش در زندگی کردها جریان دارد.

هر سال در کردستان جشنواره‌ای با عنوان «دف نوای رحمت» برگزار می‌شود که این روزها نهمین دوره آن برگزار شد. یکی از بخش‌های جنبی این جشنواره اجتماع دف‌نوازان از سراسر کشور است.

سال ۹۵ برای اولین بار در جهان، هم‌نوازی ۱۰۰۰ دف‌نواز در عمارت خسروآباد سندج در قالب این جشنواره برگزار شد. سال گذشته هم اجتماع دف‌نوازان با عنوان «سماع عارفان» در میدان آزادی سندج برگزار شد و ۲۲ مرداد ماه ۹۸ هم اجتماع بزرگ دف‌نوازان با عنوان «آوای دوست» در بخش جنبی نهمین جشنواره بین‌المللی دف نوای رحمت، در پارک استقلال سندج برگزار شد.

در این برنامه، دف‌نوازان مرد و زن و کودک و پیر با لباس محلی حاضر شده بودند و همراه با بزرگان این عرصه دف‌نوازی می‌کردند. بارش شدید باران هم طراوات خاصی به فضای برنامه افزوده بود.

یک گروه موسیقی از خوزستان با لباس محلی و با «سنج و دمام» ادوات موسیقی خاص منطقه خود آغازگر برنامه بودند. در ادامه یک گروه موسیقی از افغانستان هم قطعاتی فارسی و هندی را در مدح پیامبر اکرم (ص) اجرا کردند.

مدیر نهمین جشنواره بین‌المللی دف نوای رحمت در این زمینه اظهار کرد: برگزاری برنامه‌های جنبی با اجرای گروه‌های موسیقی استان و خارج از استان به منظور به تصویر درآوردن فرهنگ و هنر اقوام ایران زمین در جشنواره دف نوای رحمت همواره مورد استقبال عمومی قرار گرفته است.

امین مرادی عنوان کرد: این برنامه سبب شده تا در این دوره شاهد اتفاق تازه‌ای در جذب توریسم فرهنگی به منظور حضور علاقه‌مندان داخل و خارج از کشور در این رویداد بزرگ موسیقی عرفانی کشور و جهان باشیم.

در این دوره از جشنواره ۲۵۰ هنرمند از ۳۰ استان کشور با ارسال ۳۰۴ اثر حضور به هم رسانده‌اند و هم چنین چند گروه خارجی نیز به اجرای برنامه پرداختند.



کتاب‌های برگزیده برای پیش‌دبستانی‌ها

◀ فهرست کتاب‌های برگزیده منتشرشده هفت سال اخیر در ایران، برای کودکان پیش‌دبستانی، منتشر شد. این مجموعه برای باشگاه‌های کتاب‌خوانی کودک و نوجوان تهیه شده، اما برای همه والدین، معلمان، مربیان، مدرسه‌ها و خانواده‌ها مفید است.

در تهیه این کتاب‌ها سعی شده است فهرستی از کتاب‌های برگزیده در چند سال اخیر منتشر شود که هم در کتاب‌فروشی‌ها موجود باشد و هم از ارزش ادبی، هنری، علمی، فنی و محتوایی برخوردار باشد. در این کتاب‌ها از تمام فهرست‌ها و جوایز معتبری که در چند سال اخیر در کشور در حال برگزاری است بهره گرفته شده و هر کتابی که به فهرست راه یافته حداقل در یک فهرست (جایزه) نهادهای ادبیات کودک دولتی و غیردولتی حضور داشته است. این فهرست کتاب‌های چاپ اول را از ابتدای دهه ۹۰ در برمی‌گیرد.

علاقه‌مندان می‌توانند برای ذخیره این فهرست و کسب اطلاعات بیشتر به سایت <http://bookpromotion.ir> مراجعه کنند.



حمید مزرعه

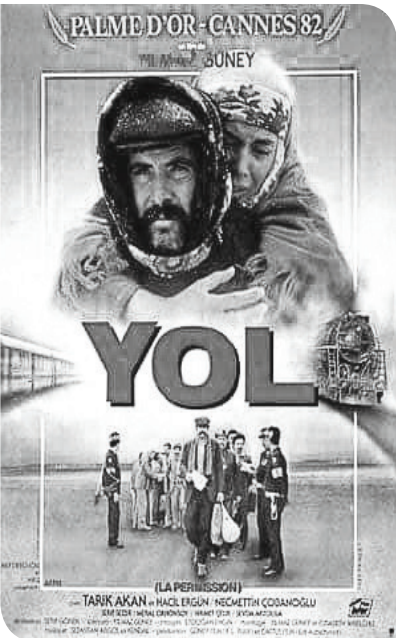
یادداشتی کوتاه برای فیلم راه ساخته یلماز گونی --- کارگردان سرشناس ترکیه (۲)

دیار بکیر (بکر) جای عجیبی نیست!

رسیدن بیشتر می‌شود جدایی ریل‌ها نیز اجتناب ناپذیر باقی می‌ماند. همانی‌های تقابلی که هر چه قدر جامعه بسته و عشیره ای از عوامل بازدارنده جنسی استفاده می‌کند و در رخوت و خمودی جنسی پیش می‌رود، عطش شهوت و سکس گسترده‌تر می‌نماید.

یلماز این دو مقوله را در قیاس با شهوت قدرت و ارباب و نظامی‌گری در هم می‌آمیزد و به بیننده خاطر نشان می‌کند هر چه قدر عطش قدرت زیاده‌تر می‌شود، صدای گلوله و مرگ آفرینی افسار گسیخته به منصف ظهور می‌رسد، و عشیره باید جان بیشتری را قربانی کند. عشیره ای که خود راوی سرزمین خود یا همان دیار بکیر است که قاتل خویشتن است. دیار بکیر سرزمین موعود نیست، خاک کردستان نیز، حتا خاک ترکیه، دیار بکیر کنشی از سرزمین کارکتر و جغرافیای عشق و مرگ است.

عشق و سکس نه تنها از نگاه یلماز گونی دو مقوله از هم جدای نیست بلکه آرایه‌های عاطفی تصویری است که دل هر بیننده‌ای را به درد می‌آورد.



را بارها و بارها چون مردمان سرزمینش سروده است. او در نگارش فیلم نامه و چیدمان سکانس‌ها دو عنصر عشق و مرگ را در بستر شخصیت و جغرافیای سینمایی که همانا مکان و زاویه دید او را از پشت دوربین نشان می‌دهد، به بافتی جدایی ناپذیر از فیلم بدل می‌کند.

جریان سیال عشق و مرگ در طول فیلم از بستر زمان- مکان عبور می‌کند و از نفرت‌ها و گناه، ترس و قتل‌ها و خلاف قانون عبور می‌کند. عشق به سان اتفاق گریز ناپذیر از دل گناه زاده می‌شود و با معرفت مرگ آرام می‌گیرد. او چنان زمان- مکان را در استبداد یخ زده عشیره و قانون به تصویر می‌کشد که گویی در بازنمایی- خود ویرانی خویش - و مردمانش تلاش می‌کند.

یلماز عشق و سکس را چنان در این فیلم به هم تنیده است که گویی صدایی غریب از اعماق هاویه، جغرافیای کارکترها را صدا می‌کند. و چنانچه گناه زاده معرفت باشد دو روی یک سکه را به یک اندازه باز خواست می‌کند. عشق و سکس پارادوکس کامل کننده‌ای هستند که در واقعیت زیستی انسان در جغرافیای زمان به یک زبان مشترک انسانی تصویر می‌شود، گفتم عشق و سکس، چرا که در تک تک این سکانس‌ها اروتیسم هنرمندانه صورت نمی‌گیرد و تنها سکس به مثابه شاعرانگی زمختی خود را به رخ می‌کشد. از جمله رابطه مهمت با زن اش در توالی قطار که گویی گناهی نابخشودنی را مرتکب شده اند و باید مردم و عشیره تاوان این گناه را باز ستانند... یا رفتن مولوت دیگر کارکتر فیلم به روسپی خانه برای رهایی از زندان فکری عشیره... در این سکانس‌ها یلماز بیننده را در دوراهی قضاوت خود و خویش قرار می‌دهد.

گونی با زبان اسطوره و استعاره سخن نمی‌گوید، او شخصیت‌ها را به مثابه واقعییتی تجربیدی در کنار موقعیت زمانی - مکانی به تصویر می‌کشد تا زنجیره پارادوکس کامل کننده را هر چه زیبا تر و شاعرانه تر تلخ و گزنده نشان دهد. سکانس‌های ریل و رودخانه، برف و بوران و جاده و اسب‌ها در صحرای پرگل، یلماز گونی را نشان می‌دهد که وجب به وجب سرزمین اش را می‌پیماید و روایت گر تلخ کامی مردمانش ا به ثبت می‌رساند. در این سکانس‌ها هر چه قدر شتاب لکوموتیو برای

■ خلاصه داستان:
پنج نفر بودند، ترسو، قاچاقچی، قاتل،..... هر کدام زندگی مرگ افزای خود را می‌سرایند و سرزمینی که مؤدگانی مرگ طلب می‌کنند...

دیار بکیر جای عجیبی نیست! ترکیه هم جای عجیبی نیست! اما یلماز گونی آدم عجیبی است، برای زندگی مرگ را نوید می‌دهد، رهایی را مرگ می‌خواند و از ترس به مرگ پناه می‌آورد. دیار بکیر جای عجیبی نیست! تلخ است! چون خود یلماز گونی و فیلم راه (Yol) راه‌های بی‌راهی است بر سرانجام مرگ...

فیلم یول از دریاها و جاده‌ها، کوه‌ها و آب راه‌ها، از مزارع و سرزمین سبز و پرگل می‌گذرد. از ریل و رودخانه عبور می‌کند و در بلندای برف و بوران به زوزه گرگ‌ها گوش می‌دهد و سرانجامی تلخ چون مرگ می‌یابد. و رهایی از پس میله‌های زندان به مرگ چشم می‌دوزد.

یول، راه و بی‌راه‌های رستگاری و رهایی است، مرگ آرزوها است در ناگفته‌های مردمانش، و وجدانی است شرم‌سار از انسان.

شلاقی است در کمرگاه زنان و اسب‌های سرکش، سفیر گلوله‌ای است برای عشق‌هایی که در توالی‌ها بارور می‌شوند.

یول دل‌بسته و عاشق، آبستن مرگ است، بی‌آبرو و غیرتمند، ترسو و قاتل، همه هست و هیچ نیست. تبسم که ببارد

دیار بکیر می‌شکفت
و مرگ آغوش می‌گشاید.

■ عشق و مرگ
یلماز گونی آن چنان که سکانس‌های فیلم یول را چیده است، جغرافیای کرد ترکیه را از کودکی تا جوانی و هم چنین تا میان‌سالی را طی کرده است. آشفته‌گی‌های اجتماعی، فقر، گناه، ترس و عشق را تجربه کرده است و هم چنین مرگ

به انتخاب نیما موسوی

"امیرمعزی"

ماهرویا ز غم عشق ننگه دار مرا
مگذر از بیعت دیرینه و مگذار مرا
به محالی و خطائی که تو را هست خیال
خط مکش بر من و بیهوده میازار مرا
چند گویی که به یک‌بار زبون گیر شدی
من زبونم تو زبان گیر مپندار مرا
از همه خلق من امروز خریدار توام
گرچه هستند همه خلق خریدار مرا
تو شناسی که به جز من نسزد جفت تو را
من شناسم که به جز تو نسزد یار مرا
تا طلبکار سر زلف تو باشد دل من
با تو باشد به همه حال سروکار مرا
آیم ای دوست به نزدیک تو بارم ندهی
خود دلت بار دهد تا ندهی بار مرا
گر همی با من دلخسته لطف نکنی
به تکلف چه دهی عشو بسیار مرا

"ارزقی هروی"

ای دل ، ز شراب عشق گشتی سرمست
کز رنج خمار او به جان نتوان رست
گر از دل من چنین فرو داری دست
در روز ز دست تو به شب باید جست

"خیام"

یک قطره آب بود و با دریا شد،
یک ذره خاک و با زمین یکتا شد،
آمد شدن تو اندرین عالم چیست؟
آمد مگسی پدید و ناپیدا شد.

"خواجوی کرمانی"

گر راه بود بر سر کوی تو صبا را
در بند گیت عرضه کند قصه ما را
ما را به سرا پرده قربت که دهد راه
برصرد سلاطین نتوان یافت گدا را
چون لاله عذاران چمن، جلوه نمایند
سر کوفته باید که بدارند گیا را
گر ره به دواخانه مقصود نیابیم
در رنج بمیریم و نخواهیم دوا را
مرهم ز چه سازیم که این درد که ما
راست

دانیم که از درد توان جست دوا را
فریاد که دستم نگرفتند و به یکبار
از پای فکندند من بی سر و پا را
از تیغ بلا هر که بود روی بتابد
جز من که به جان می‌طلم تیغ بلا را
هنگام صبحی نکشد بی گل و بلبل

کافه شهر

خاطر به گلستان من بی برگ و نوا را
روی از تو نیچم و گر از شست تو آید
همچون مژه در دیده کشم تیغ بلا را
بیرون نرود یک سر مو از دل خواجو
نقش خط و رخسار تو لیلا و نهارا



